

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول و روش‌ها

ما حدیث شریف یونس ابن رباط را نقل کردیم و از غرر احادیث در باب تربیت بود که اصول و روش‌های متعددی قابل استخراج بود و دلیل بسیار مهمی بود. بعضی استدراکات را هم نسبت به بحث‌های قبلی داریم و همان طور که قبلاً عرض کردم در این تئمه مباحث تربیت خانوادگی بعضی از بحث‌های ما هم حالت روش‌هایی دارد که قبلاً بحث نکردیم و روش‌های عمومی در تربیت خانوادگی است و هم این که در ضمن این مباحث یک استدراکاتی هم داریم و لذا بحث‌های امثال ما گاهی از آن نظم منطقی هم بیرون رفته است برای این که در پایان یک مبحث مهم است که هر بار چیزی به ذهنمان می‌آید و اضافه می‌کنیم، امسال در یک بخشی به آن مباحث بنیادی و آغازین تربیت خانوادگی برگشتیم و مثلاً تبعیض و یَقْبَلُ میسوره و یَغْفَرُ معسوره و امثال این‌ها به عنوان روش‌های مهم بود که ذکر شد و لذا یک بحث منظم کاملی را پارسال انجام دادیم ولی به دلیل این که این‌ها نوپا است هر بار می‌بینیم که در یک جایی چیزی باقی مانده است و به آن‌ها پرداخته می‌شود.

محبت و اکرام

یک بحثی که جای آن در همان محبت و اکرام است که شاید اشاره‌ای هم در تربیت عاطفی به آن کردیم که یکی از ساحت‌های تربیت بود، گفتیم بحث محبت و ابراز محبت و اکرام آن‌ها از اصول و قواعد مهم تربیت عاطفی در فضای تربیت خانوادگی است،

محبت و اکرام خاص دختران

یک تبصره و تکمله‌ای در آن جا است که این محبت و اکرام و این‌ها که نسبت به اولاد برشمردیم و ادله‌اش را قبلاً بحث کردیم و مفهوم و معنا و دامنه‌اش را مورد بررسی قرار دادیم، این در روایات ما نسبت به دختران خیلی مؤکدتر است و در خود وسائل دو باب آمده است که یک بابش استحباب اکرام بنات، طَلَبُ الْبَنَاتِ وَ إِكْرَامِهِنَّ است و یک باب هم بالاتر حکم کراهة کراهة الْبَنَاتِ است، این که مکروه دانستن و ناخوشایند بودن دختر را مکروه دانسته است، این در تربیت عاطفی یک توجه ویژه‌ای در روایات ما علاوه بر آن توجه عام در محبت و ابراز محبت و اکرام نسبت به دختران وجود دارد.

ادله روایی

که این در وسائل و همین طور مستدرک روایات زیادی دارد، اجمالاً خواستیم طرح این بحث کنیم و الان آدرسش را می‌گوییم و بعضی از روایاتش را می‌خوانیم. این در همان ابواب و احکام اولاد باب ۴ و ۵ است که باب چهار طرف اثباتی قصه آمده است و حتی باب ۶ هم است.

توجه خاص به فرزند دختر

در باب ۴ آمده است که استحبَابُ طَلَبِ الْبَنَاتِ وَ إِكْرَامِهِنَّ که نسبت به دختران توجه بیشتری را در خانه توصیه کرده است، در باب ۵ آمده است که کراهَةُ کراهَةِ الْبَنَاتِ و در باب ۶ هم باب تحریم و تَمَنَّى مَوْتِ الْبَنَاتِ که آرزوی مرگ دختر که امر مرسوم جاهلی بوده است، تأکید می‌کند که آن امر حرامی است. بعضی از این‌ها را من به‌عنوان نمونه عرض می‌کنم، اصل این که قاعده کلی در تربیت عاطفی بود هم محبت بود و هم ابراز محبت و هم اکرام و احترام، این‌ها چیزهایی بود که همه مستند به ادله‌ای بود و مطلقاً بود، منتها در بنات این جا یک تأکیدی دارد، به‌عنوان نمونه عرض کنیم، در این روایات غالباً به ارزش و جایگاه دختران اشاره شده است، مثلاً در روایات چهارم که سندش هم بنا بر آن مبانی که داشتیم قابل قبول است، عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت فرمودند که پیغمبر اکرم فرمودند: «نَعَمْ الْوُلْدُ الْبَنَاتِ»، بعد هم توصیف می‌کنند «مُلَطِّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُنَسَّاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُقَلِّبَاتٌ»،^۱ تعریف می‌کند که فرزند دختر نَعَمْ الْوُلْدُ هستند یعنی بهترین فرزندان هستند، البته این توصیف می‌کند.

دلالت التزامی در روایت

نکته‌ای که در این روایت که سندش هم معتبر است وجود دارد این است که در این جا توصیف است و بیان حکمی مستقیم ندارد و نَعَمْ الْوُلْدُ الْبَنَاتِ دارد، دختران خوباند اما با ملاحظه روایات دیگر و شرایطی که در آن عصر بوده است این بیان توصیفی یک مدلول انشایی دارد و یک دلالت التزامی و ضمنی بر یک حکم تکلیفی هم دارد، چون تعریف می‌کند که دختران خوباند یعنی عرفاً برداشت می‌شود که یعنی شما آن‌ها را بد ندانید و آن‌ها را خوب بدانید و تعاملتان تعامل خوبی باشد، این دلالت التزامی عرفی از این قابل استفاده است، البته این نَعَمْ الْوُلْدُ که در آن جا آمده است، این یک نکته است که بعید نیست که یک حکم انشایی از این به دلالت التزامی استفاده شود.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۶۲.

مفهوم «نعم الولد»

نکته دیگر هم در این حدیث این است که این بهتر بودن آن‌ها و خوبی آن‌ها که در این جا ذکر شده است، این هم جنبه مادی دارد و به خاطر این که عواطف قوی تری دارند جنبه روانی و روحی دارد و هم احتمالاً به آن فلسفه اخروی توجه دارد که این که خوباند برای این که هر نوع توجهی به آن‌ها ثوابات بیشتری دارد و ثواب های بیشتری را عاید می‌کند و در روایت دیگر هم آمده است، یعنی خوبی آن‌ها هم به لحاظ فواید عاطفی و فضا سازی عاطفی و آرامش بخشی است که در دخترها در فضای خانه است که در روایات آمده است و هم به لحاظ این است که موجب مزید اجر شخص می‌شود برای این که توجه بیشتر به آن‌ها به خاطر نیازهای عاطفی که دارند موجب ثواب بیشتر می‌شود، این دو نکته در این ملحوظ است. این یک دسته از این روایات است که روایاتی است که در مستدرک هم که در ذیل این جا آمده است نعم الولد البنات باز با سندهای دیگری نقل شده است، مثلاً در روایتی که از روایات عامی است آمده است که «مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَتَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ»^۲ و امثال این‌ها که این یک دسته از روایات است، روایاتی که فواید و برکات دختران را در خانه توصیف می‌کند که بعید نیست یک دلالت التزامی بر توجه خاص به آن‌ها در این‌ها باشد، در حد یک استحباب یعنی یک مستحب مؤکدی است که یک عنایت و توجه خاصی به آن‌ها شود. این یک دسته از روایات است.

روایت «ابی عن ابن ابی عمیر»

یک دسته دیگر آن است که به طور مستقیم اشاره دارد که کسی که صاحب فرزند دختر باشد و متکفل تربیت و رسیدگی به آن‌ها شود که واحده دارد، اثنین دارد، ثلاث دارد، اربع هم دارد که هر چه بیشتر باشد تأکد بیشتری شده است بر این که رسیدگی به آن‌ها موجب ثواب‌های متزاید و فراوان است، به خصوص آن جایی که تعدد داشته باشند مثلاً در روایت سوم همین باب ۴ از ابواب و احکام اولاد که سند معتبری هم دارد، عنه عن ابی عن ابن ابی عمیر عن هشام ابن حکم عن عمر ابن یزید که سند کاملاً معتبر است در آن جا دارد که امام صادق از پیغمبر نقل می‌کند که «مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۳، کسی که متکفل سه دختر یا سه خواهر شود یعنی به امورشان رسیدگی کند که این توجه هم اعم از توجهات مادی و عاطفی است و مطلق است و همه این‌ها را شامل می‌شود، بعد سؤال می‌کند که اگر دو هم باشند همین‌طور است؟ حضرت می‌فرمایند دو تا هم همین‌طور است، بعد هم می‌فرماید یا رسول‌الله

^۲ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

^۳ - همان، ص ۳۶۱.

اگر یکی هم باشد همین‌طور است؟ می‌فرمایند که باز هم همین‌طور است؛ که این هم از آن روایات مهم است که یک استحباب مؤکدی هم در تربیت مادی و اقتصادی است و هم بعد عاطفی است که روایت به آن اشاره دارد، روایت هم با یک سند خیلی متقن و امام صادق از پیغمبر نقل می‌کند و قریب به این مضمون هم در چند روایت آمده است، در همین باب و همین‌طور در مستدرک شش هفت روایت آمده است.

توجه ویژه به فرزند دختر در روایات

نکته جدید در روایت هفتم است که در آن جا دارد که «مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَ صَبَرَ عَلَى إِبْوَاتِهِنَّ»^۴

...؛ یعنی کسی که سه خواهر را سرپرستی کند و بر سختی‌های آن‌ها صبر کند، پیغمبر می‌فرماید من و کسی که این کار را کند در بهشت این‌قدر به هم نزدیکیم و با انگشتانشان اشاره می‌کنند که این تعبیر در چند جا آمده است. این موضوعی است که هم در روایات عامه آمده است و هم در روایات خاصه و یک حکم ویژه و استحباب ویژه‌ای برای بنات ذکر شده است گرچه این امر در اصل توجه و اکرام و برّ و همه چیزهایی که قاعده کلی بود، این در دختر یک تأکیدی پیدا کرده است منتها یک طایفه روایات بیان توصیفی است که می‌گوید دختر این فواید و برکات را در خانه دارد و یک نوع حکمی بیان می‌کند گرچه از آن طایفه اول هم بالملازمه یک حکمی را می‌توانستیم استفاده کنیم اما در طایفه دوم تصریح شده است. این دو طایفه ای است که در باب دختران و توجه ویژه به آن‌ها آمده است.

حقایق ابدی در تکریم دختر

ممکن است کسی بگوید که این ناظر به آن فرهنگ جاهلی بوده است که می‌خواست تغییر دهد و این‌طور فرموده است؟ درست است که ناظر به آن فرهنگ بوده است اما نباید تصور کرد که این که ناظر به آن فرهنگ بوده است پس مبالغه می‌کند یا یک چیز ظاهری می‌گوید برای این که آن فرهنگ را عوض کند، این‌طور نیست بلکه ضمن این که می‌خواهد آن فرهنگ جاهلی تحقیر دختر را مطرود کند و با او مبارزه کند، ضمن آن یک حقایقی می‌گوید که این حقایق ابدی است، «نعم الولد البنات یا مَنْ عَالَ ثَلَاثَ أَوْ اثْنَتَيْنِ أَوْ وَاحِدَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ» و امثال این‌ها، این‌ها قضایای حقیقیه است و ابدی است بنا بر اصولی که در مبانی اجتهاد وجود دارد، از این‌جهت است که ما به این‌ها می‌توانیم تمسک کنیم هم در مقام بحث مبانی تربیت که در مقام توصیف می‌گوییم که اسلام چنین اهتمام دارد و چنین برکاتی

^۴ - عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۹۰.

قائل شده است و هم در مقام فقه تربیت که در حقیقت اسلام این جا تأکید دارد به عنوان یک مستحب بر این بردباری و توجه و اهتمام و عنایت خاص نسبت به دختران. یک جای دیگری هم سابق داشتیم که نسبت به دخترها تأکید دیگری داشت.

نگاه روایات به فرزندان پسر و دختر

ما باید جمع ادله را ببینیم و باید ببینیم دلیل چیست، در آن جا دلیل داریم، برّ الاولی، احسانُ علیهم، اکرامهنّ، منتها آن ادله مطلق است، در آن‌ها که اولاد می‌گوید چندین حکم هم در تربیت جسمانی و اقتصادی داشتیم و هم در تربیت عاطفی و روحی داشتیم که همه این‌ها مطلق است، بعد در این جا می‌بینیم که ادله خاصه‌ای وجود دارد که چنین دلیلی در پسرها نیست. اگر در مورد آن‌ها هم چیز خاصی بود آن هم گفته می‌شد، پسر خواهی هم در بعضی جاها آمده است، استحباب و طلب الاولاد به طور مطلق داریم و استحباب و طلب اولاد ذکور به طور خاص داریم. ولی این بیانی که این جا آمده است می‌گوید که «مُلْطَفَاتٌ ... مُوَسَّاتٌ» و روایاتی داریم که می‌گوید طلب ذکور کن و مستحب است مثلاً در صحیفه و ادعیه آمده است یعنی این طور نیست که ذکور را مغفول قرار داده باشد بلکه به آن هم توجه دارد ولی نسبت به دختران بعدهای عاطفی و این‌ها را مورد توجه قرار داده است و همان جا تأکید بر عیلوله و توجه خاص کرده است و لذا اگر جمع این‌ها را ببینیم یک تأکیدی را نسبت به دخترها می‌بینیم فراتر از این که بخواهد آن فرهنگ را عوض کند و اشاره به یک واقعیت‌هایی می‌کند، همان واقعیت‌هایی که به نحوی علم و تجربه آن را قبول دارد. پس نسبت به پسران هم داریم منتها در یک قالب و شکل دیگری و در این جا هم به شکل دیگری و بعد هم اشاره به اموری می‌کند که ابدی و ازلی است ولو این که در آن زمان یک کارکرد ثانوی هم داشته است که آن فرهنگ را عوض می‌کند ولی بنیاد این معارف یک بنیاد ازلی و ابدی و قضایای حقیقیه ماندگار است. اگر بگویید که چون پسران آن طور بوده نمی‌خواستند بگویند می‌گوئیم اتفاقاً آن‌ها را هم در جای دیگر گفته است و گاهی آدم به ذهنش می‌زند و وقتی که دعا می‌کند دعا می‌کند که خدا ولد ذکور به او بدهد؛ یعنی اگر همان تأکید را یا تأکید بیشتری نسبت به پسر داشت آن را می‌گفت و این طرفش را هم می‌گفت ولی هیچ چیز از آن در روایات نیست. این نشان‌دهنده این است که یک بعد عاطفی و روحی در دختر است و به خاطر آن بعد عاطفی و روحی یک تأکیدی نسبت به این قصه تربیت عاطفی و توجهات عاطفی و روحی دارد. این شبهه را هم اول عرض کردم که ممکن است کسی بگوید این تأکیدات به خاطر تغییر آن فرهنگ است و نه این که در مقایسه بخواهیم بگوییم این جا تأکید بیشتری نسبت به پسر است، ولی دو سه چیز این را رفع می‌کند، یکی خود آن ارتکازات عرفی است با قطع نظر از این که فرهنگ چه بوده است که ارتکازات این است که اصولاً دختران یک توجهات عاطفی بیشتری را می‌طلبند و یکی این که اصل در این‌ها این است که قضایای حقیقیه است و ابدی و

ازلی است و یکی این که نسبت به پسرها هم این طور نیست که سکوت باشد بلکه در یک جاهایی هم توصیه‌های ویژه‌ای نسبت به آن‌ها شده است و این همان بحث نیاز است و امر تجربی و محسوس و ملموس ما است و لذا به نظر می‌آید که گرچه ممکن است کسی بگوید که این تأکیدات همه برای تغییر آن فرهنگ است و نه این که بخواهد یک ویژگی برای این‌ها ذکر کند که در پسرها نیست اما با این قرائن بعید نیست که بگوییم واقعاً این ویژگی است و این تأکید که قرائن منفصل هم این را تأیید می‌کند مثلاً در مادر، این نشان‌دهنده این است که این جنس مورد یک عنایت خاصی به لحاظ عاطفی و روحی است از لحاظ مبنای تربیت و از لحاظ فقهی و دستوری هم ضمن این که اکرام و احترام و خوشحال کردن بچه ادله داشت و معتبر هم بود، اما دختران یک امتیازی دارند. این دو طایفه در اکرام و اهتمام و توجهات ویژه به دختران است، این بحثی که امروز عرض می‌کنم در تنمه ساحت تربیت عاطفی و همین‌طور تربیت جسمانی و نفقه می‌آید و این تکمله‌ای در آن دو بخش است.

برداشت این است که در این جا یک توجه خاص مطلوب است، تحمل او و رسیدگی و عیلوله و این توجه بیشتر تبعیضی است که در واقع منافات با آن بحث ندارد، در واقع اگر ما این برداشت را از این‌ها درست بدانیم که یک عنایت و اهتمام ویژه‌ای به آن‌ها وجود دارد، آن وقت این به نوعی مقید تبعیض و این‌ها هم می‌شود. اگر این‌ها در حدی برسد که به او آسیبی برسد یا او را در معصیت و گناه بیندازد آن‌ها حد وجوبی است که این چه در دختر و چه در پسر فرقی نمی‌کند ولی این احکام استحبابی و رجحانی است. در یک سیاق واحد ممکن است یک جایی قرینه داشته باشیم که نسبت به یکی استحباب و نسبت به یکی وجوب شود که آن هم در جای خودش قاعده‌ای است.

دلالت روایات بر رجحان

از این ادله آن حکم الزامی در نمی‌آید چون هم‌ه‌اش بیان یک ثواب است، چیزی ندارد که بگوید این کار را بکن که ببینیم ظهور است و هم‌ه‌اش من عال... یا صَبَرَ عَلَیْ إِیْوَانِهِنَّ» یا امثال این‌ها است یا فلسفه‌هایی است که برای آن ذکر می‌کند و لذا از این‌ها بیش از رجحان نمی‌شود استفاده کرد. اگر در یک حدی برسد که به ضرر برسد نمی‌شود آن طور عمل کرد و الزام بیرون می‌آید ولی اگر نرسد ما ملزم نیستیم که آن نهایت درجه تربیت را اعمال کنیم، این حد متعارفش است و لذا حکم الزامی از این با این بیانات استفاده نمی‌شود. اگر در جایی ترک یک محبت و امثال این بداند که منجر به معصیت او می‌شود و اطمینانی داشته باشد، طبق قواعد سابق می‌گفتیم آن جا واجب است.

کراهت «ناراحتی از تولد فرزند دختر»

در باب بعدی این طایفه سوم می‌شود که در واقع یک حکم جدیدی علاوه بر آن‌ها می‌آورد و آن این است که ناراحت شدن از این که خدا به کسی دختر داده است و احساس ناراحتی نسبت به این مسئله این امر مکروهی است که روایات متعددی در باب بعدی آمده است که شاید بعضی هم معتبر باشد گرچه غالباً معتبر نیست و این که کسی از این که دختردار شده است ناراحت شود مورد توبیخ قرار گرفته شده است ولی مجموعاً ادله آن بیشتر از حد کراهت نیست، گرچه حضرت توبیخ می‌کند ولی هیچ‌کدام روایات تامی نیست و شاید بیش از کراهت هم نشود از آن استفاده کرد. ظاهر آن‌ها این است که همان کراهت هم یکی از جاهایی است که امر قلبی هم کراهت دارد که اگر اصلاً خوشش نیاید کراهت دارد، ابرازش هم همین‌طور است. این روایت را خودتان بعد ملاحظه کنید که البته غالباً سند معتبری ندارد ولی مجموعاً یک کراهت و کراهت البنات از آن‌ها قابل استفاده است به همان شکلی که مرحوم صاحب وسائل از این روایات استفاده کردند.

حرمت «تمنی مرگ دختران»

مطلب دیگری که در باب ۶ داریم تحریم تمنی موت البنات است، این که آرزوی مرگ کند این امر حرامی است که شاید این روایت معتبر باشد که می‌گوید به امام صادق گفته شد که إِنَّ لِي بَنَاتٍ، حضرت فرمود: «لَعَلَّكَ تَتَمَنَّى مَوْتَهُنَّ أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَمَنَيْتَ مَوْتَهُنَّ وَ مِتَّ لَمْ تُؤْجَرْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَقِيتَ رَبَّكَ حِينَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ»^۵، اگر تمنی موتشان کنی و بمیرند هیچ اجری نداری چون بچه‌دار شدن و تکفل اولاد ثواب دارد، بلکه در روز قیامت به لقاء خدا می‌آیی درحالی‌که گناه کاری یعنی تمنی موت عصیان است منتها در این جا قید دارد، تمنی موتی که دنبالش هم موت حاصل شده باشد والا مطلق تمنی در این نیست. این نشان می‌دهد که تمنی حرام است اما تمنی‌ای که به دنبالش موت باشد، بدون آن بعید است که بگوییم این تمنی قلبی امر حرامی است.

الغای خصوصیت بر فرزند پسر

اگر ما بخواهیم جمود بر الفاظ هم کنیم این در پسر نیست مگر این که کسی الغای خصوصیت کند، تمنی مرگ فرزند کند و دنبالش هم او بمیرد این عصیان است. این در دخترها دلیل دارد و ممکن است بگوییم الغای خصوصیت می‌شود و در پسر هم است و ممکن است بگوییم که خاص دختر است که الغای خصوصیتش تابع استظهار فقیه است. این روایت

^۵ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

هم روایت معتبر است و غیر از این سند، سند دیگری هم دارد که آن هم ظاهراً معتبر است، یعنی هم در من لا یحضر آمده است و هم در کافی آمده است و سندها هم معتبر است که تمنی موت البنات اگر منتهی به موت آنها شود این موجب ارتکاب حرام است.

شمول حکم در «تمنی»

می‌گویند تمنی‌ای که با موت باشد، شارع حکم را روی مجموعه آورده است، ممکن است در واقع تمنی تأثیر هم داشته باشد. مرحوم میرزای قمی یک پسر داشت و رابطه ایشان هم با فتحعلی شاه رابطه قوی‌ای بود و در عین حال عزت و کرامت خودش را حفظ می‌کرد و پرهیز داشت از این که خیلی نزدیک شود ولی فتحعلی شاه برای ایشان خیلی احترام قائل بود و می‌خواست دخترش را به پسر او بدهد و در یک جلسه‌ای به ایشان گفت که من می‌خواهم دخترم را بدهم، ایشان از جلسه بیرون آمد و دعا کرد که خدایا اگر راه فراری برای من در این وصلت با سلطان نیست فرزندم را از من بگیر که می‌فرمایند پسرش فوت کرد. آن از باب تزاحم است یعنی ایشان می‌دید که این وصلت منجر به لطمه اسلام می‌شود، یعنی عنوان مزاحمی آمده است که این حرمت را برمی‌دارد. تمنی غیر از دعا است ولی اصولاً تمنی که باشد در بعضی جاها منتهی به دعا می‌شود. میرزای قمی و سید علی صاحب ریاض معاصر بودند و خیلی هم باهم اهل بحث و جدل بودند، در زمان خودش هم این‌طور معروف بود که میرزای قمی فقهش قوی‌تر است و صاحب ریاض اصولش قوی‌تر است ولی در عمل خارجی بر عکس شد، قوانین اصولی مرحوم میرزای قمی کتاب ماندگاری شد که سال‌ها کتاب درسی بود و بالاخره یک نکته یا عطفی در تاریخ اصول است و صاحب ریاض که اصولش قوی‌تر بود ریاضش مشهور شد که فقه است و از اصولش چیزی باقی نمانده است. نکته دیگر هم این است که صاحب ریاض آدم خوش حافظه حاضرالذهن بحاثی بود، مرحوم میرزای قمی حافظه قوی‌ای نداشت ولی خیلی عمیق و دقیق بود و همیشه وقتی باهم بحث می‌کردند صاحب ریاض می‌گفت که همین جا بنشین بحث کنیم و مرحوم میرزای قمی می‌گفت که نه بنویس و من جوابت می‌دهم. بهر حال هر دو از بزرگان تاریخ فقه و اصول ما هستند و عظمت بالایی داشتند، مرحوم میرزای قمی در تاریخ حوزه قم هم خیلی مؤثر بود گرچه بعد از ایشان قم باز متروک شد و بعد مرحوم آقای شیخ آمد و آن رونق را به آن داد.

حکم حرمت به خاطر موت فرزندان

البته ممکن است که کسی در این جا نکته شما را استظهار کند و بگوید این مُتَن دخالتي در حکم ندارد و این قید را القا کند ولی بهر حال ظاهر این است که تَمَنَّا مَوْتَهُنَّ وَ مَتَنَ که این جا می‌گویند اجری ندارد. این تمنی را به عنوان یک

فعل قلبی اگر این ظاهر را بپذیریم مطلقاً نمی‌شود که بگوییم حرام است ولی اگر همراه با موت شود مرتکب حرام شده است، مگر این که کسی بگوید مُتَنَ دخالتی در حکم ندارد. ممکن است چنین قرینه‌ای را هم ذکر کنیم و بگوییم مُتَنَ که او خبر ندارد که می‌شود یا نمی‌شود و خارج از اختیار او است، با چنین قرینه‌ای بگوییم دخالت در حکم ندارد که ممکن است چنین چیزی گفته شود ولی باز ظاهر و اصل این است که دخالت داشته باشد. البته این جا سندهای معتبر دارد و دلیل می‌گوید که لَقِیتَ رَبَّکَ حَیْنَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ، یعنی به خاطر این تمنی که این ظهور در حرمت دارد.

این هم یک بحثی در مورد دختران است که جمع‌بندی قصه این است که احکام ترجیحی استحبابی و کراهتی ویژه درباره دختران هم در تربیت نفقه‌ای و جسمانی و بدنی آن‌ها داریم، هم در تربیت عاطفی و روحی آن‌ها داریم و مستند به ادله‌ای است که عرض کردیم و بعضی از ادله‌ای که سابق بود. این هم یک تکمله‌ای نسبت به ساحت‌های پیشین است. ادامه بحث را فردا عرض خواهیم کرد.

و صلی‌الله علی محمد و آل محمد